

نشست بررسی روش شیخ حسین بحرانی در کتاب الطريق إلى الله

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد

۱۳۹۵/۰۲/۱۵ هجری شمسی

۱۴۳۵/۰۶/۲۶ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِهِ نَسْتَعِينُ، إِنَّهُ خَيْرٌ مُوقِفٍ وَمُعِينٍ.»

در این نشست، روش مرحوم شیخ حسین بحرانی در کتاب نفیس الطريق إلى الله ۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر چند از ارتحال مرحوم شیخ حسین بحرانی زمان زیادی نمی‌گذرد، ولیکن متأسفانه اطلاع فراوانی از شخصیت ایشان نداریم و اطلاعات ما نسبت به این شخصیت، ناقص است ۲. ابتدا به ذکر اطلاعات مختصری از جناب شیخ حسین بحرانی می‌پردازم؛ نام مبارک این بزرگوار، «حسین» فرزند «علی» فرزند «صادق» است. معظم له در ۱۸ شوال ۱۳۰۲ هجری قمری در نجف اشرف متولد شده است. ایشان از نوادگان شیخ احمد، آل بحرانی است و از فقهای رجالی اخلاقی شیعه می‌باشد، یعنی هم به فقه و رجال و هم به اخلاق ستوده شده است. از جناب بحرانی چهار اثر در معاجم ذکر شده است؛ «ریاض المدح والرثاء لسادات النجباء» که اشعار و دیوان این بزرگوار در مدائح و مرثیاتی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌باشد؛ «نزهة الناظر» و نیز «تصریح القلوب» که بنده از این سه کتاب خبری ندارم و چهارمین کتاب نیز کتاب «رسالة فی الاخلاق» یا همین کتاب «الطریق الی الله» است. شهرت جناب بحرانی، به کتاب الطريق إلى الله و به روشی است که در این کتاب پی گرفته‌اند. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی، سید محسن امین عاملی و نیز شیخ عباس قمی در کتاب «الکافی والألقاب» از ایشان تعبیراتی دارند، اما در مورد زندگی‌نامه این بزرگوار، چیزی بیش از این تعبیرات به دست نمی‌آید و در همه این تعبیرات، بخشی مدح و ثنا بر کتاب اخلاق ایشان است.

ویژگی‌های کتاب الطريق إلى الله

یکم، این کتاب از کتاب‌هایی است که در علم اخلاق، بسیار مختصر و کوتاه است. چایی که بنده در نظر دارم، همراه با پنجاه و چهار حاشیه از جناب آقای شیخ حبیب کاظمی است که مجموعاً صد و پانزده صفحه کتاب و آن هم در قطع وزیری است. یعنی اگر بنا باشد بدون حاشیه و با نوع خط مناسب چاپ شود، شاید بیشتر از هفتاد یا هشتاد صفحه نباشد. دوم، متأسفانه کتاب، ناتمام است و سر ناتمام بودن آن نیز معلوم نیست. ما از عبارتی که مرحوم بحرانی در پایان کتاب دارند، حدسی داریم که مشخص می‌شود ناتمام بودن کتاب مربوط به فرارسیدن مرگ ایشان نیست و باید عامل دیگری داشته باشد. عبارت این است: «وَقَدْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ التَّمَامِ»، قضای الهی نگذاشت ما این کتاب را تمام کنیم. «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الْمَلِكَ الْعَلَامَ أَنْ يَخْلَفَ عَلَيْنَا مَنْ يَتِمُّ هَذَا الْكَلَامَ»، ما از خدا می‌خواهیم به جای ما کسی را بفرستد که این سخن را تمام کند. «وَلَا يَأْسُ مِنْ رَحْمَتِهِ إِلَّا الْقَوْمُ اللَّثَامُ» ۳، از

رحمت او جز مردم پست ناامید نمی‌شوند، من ناامید هم نیستم، ان شاء الله شخصی پیدا می‌شود که این کتاب ما را تمام کند.

به‌هرحال کتاب الطریق الی الله از جمله کتاب‌هایی است که ناتمام مانده است و همه‌ی پسنینان غصه و تأسف خورده‌اند.

سوم، کتاب ظاهراً بی‌نام بوده و چون به اتمام نرسیده، نامی برای آن انتخاب نشده است، لذا در تراجم با نام «رسالة فی الاخلاق» آمده است و این در حقیقت نام کتاب نیست، بلکه مانند این است که بگویند مقاله‌ای علمی در دانش فیزیک.

پسنینان نام «الطریق الی الله»، یعنی راه به‌سوی خدا را برای آن گذاشته‌اند و شاید این اسم به‌خاطر باب هفتم این کتاب باشد که عنوانش این است: «كَيْفَ نَسَلُكَ الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ»، چگونه ما راه به‌سوی خدا را سلوک کنیم {و بیماییم}؟

اما مشکل آنجا است که عناوین ابواب این کتاب را هم دیگران گذاشته‌اند.

مرحوم شیخ حسین بحرانی این کتاب را بر یازده باب تقسیم کرده؛ اما ظاهراً این عناوین در نسخه اصلی نیست و عناوین بعداً قرار داده شده است.

به‌هرحال اکنون این کتاب در معاجم و آثار به نام «رسالة فی الاخلاق» و در چاپ‌هایی که اخیراً انجام شده، به نام کتاب الطریق الی الله مورد معرفی است.

چهارم: در نیت مؤلف این بوده که این کتاب نگاشته شود، اما به دو جهت دست به نگارش نمی‌برده است؛

۱. این که خود را اهل عمل نمی‌دیده و در روایات خوانده بوده:

«{جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَكْتُوبٌ فِي الْأَنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْمَلُونَ وَلَمَّا تَعْمَلُوا جَمَعْنَا عِلْمَكُمْ {فَإِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ دَمِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا ۴}» اگر علم مورد عمل قرار نگیرد، صاحب خود را از خدا دور می‌کند و چون خودش را عامل نمی‌دیده جرئت نمی‌کرده دست به قلم ببرد.

۲. نوشتن را بی‌تأثیر می‌دیده است و آن هم به‌خاطر روایاتی است که می‌گوید: «{عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ {إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ {مَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصِّفَا}» عالم اگر به علمش عمل نکند، تأثیر نمی‌گذارد و مؤثر نیست ۵.

مرحوم بحرانی می‌گوید نوشتن این کتاب در نیت من بود، ولی به این دو جهت، دست به قلم نمی‌بردم و در نهایت، تقاضای دوستان باعث شد که دست به قلم ببرم. دوستان ایمانی و اخلاء اخوانی به من گفتند و تقاضا نمودند و من به جهت اینکه دیدم نفس پاسخ گفتن به تقاضای دوستان، برکت می‌آورد، جرئت کردم و دست به قلم بردم.

عبارت ایشان این است:

«ذَلِكَ أَنِّي كَثِيرًا مَا كُنْتُ أُمَّنِي نَفْسِي الْمَيَالَةَ لِلْبَاطِلِ بِجَمْعِ مَا اسْتَفَدْتُ مِنْ آثَارِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْإِيقَاطِ لِهَذِهِ

الْقُلُوبِ الْغَافِلَةِ وَالْإِحْيَاءِ لِهَذِهِ النَّفُوسِ الْمَيْتَةِ فَيَمْتَعُنِي عَنْ ذَلِكَ»؛ من می‌خواستم آثار اهل بیت (علیهم السلام) را که احیاگر نفوس مرده و دل‌های غافل است را جمع کنم؛ ولی به دو جهت نمی‌کردم؛

۱. اول: «عَدَمُ نَشَاطِي فِي الْعَمَلِ»؛ خودم اهل عمل نبودم و اهل بیت (علیهم السلام) فرموده‌اند: «{فَإِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ

يَعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا وَلَمْ يَزِدْ دَمِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا}»؛ عالم بی‌عمل روزبه‌روز از خدا دور می‌شود.

۲. دوم: تأثیر نداشت؛ چون اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «{إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ}»؛

عالم بی‌عمل پندش تأثیر ندارد؛

ولیکن چطور شد که نوشت؟

«فَقَادَنِي إِلَى ذَلِكَ التَّمَسُّ بِعَضِّ الْأَحَبَّةِ وَإِرَادَةُ جُمَلَةٍ مِنَ الْخُلَّانِ وَرَجَوْتُ فِيهِ الْيُمْنَ وَالْبَرَكَهَ بِسَبَبِ كَوْنِهِ إِجَابَةً لِإِخْوَانِ فِي اللَّهِ»، دوستان آمدند و تقاضا کردند و من گفتم به خاطر این که دارم تقاضای دوستان را پاسخ می‌دهم، ان شاء الله برکت می‌کند.

پنجم: رساله الطريق الى الله، رساله‌ی اخلاق خشک نیست. ما کتاب‌های اخلاقی داریم که اینها اخلاق خشکی است. این کتاب، نه فقط اخلاق، بلکه اخلاق عرفانی است و بلکه اخلاق عرفانی روایی می‌باشد. یعنی بحث روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، بسیار در آن پر رنگ است.

اکنون که به بحث روایات اشاره داشتیم، ما یک فصل مشبعی در ارتباط با نگرش به آیات و روایات در این کتاب باید ذکر کنیم.

در ابتدا کارهایی که بر روی کتاب شده است را ذکر می‌کنم؛

۱. اولین کاری که انجام شده، اسم‌گذاری است که نام «الطريق إلى الله» را که نام خوبی نیز هست، برای این کتاب گذاشته‌اند؛

۲. دومین کار، عنوان‌گذاری است؛ زیرا باب‌های یازده‌گانه کتاب، عنوان نداشته و برای آن عنوان قرار داده‌اند؛

۳. سومین کار، استخراج مصادر و منابع است، تا جایی که بنده مشاهده کرده‌ام، در چاپ‌هایی که شده، منابع مطالب، استخراج نشده، ولی منابع آیات و روایات، هر چند به صورت ناقص، استخراج شده است. علت ناقص بودن هم این است که ایشان در بسیاری از موارد، به آیه یا روایتی اشاره دارد و یک انسان فنی متوجه می‌شود که آیه و روایت است، اما اینها در استخراج منابع نیامده است؛

۴. چهارمین کار، تعلیقه نویسی است، آقای شیخ حبیب کاظمی که از بزرگان دانشمندان کویت و عراق است، پنجاه و چهار تعلیقه بر کتاب دارند که در چایی که نزد من موجود می‌باشد، این تعلیقات که تعلیقات خوبی است، وجود دارد.

۵. پنجمین کار، مقدمه‌نویسی است، یعنی مرحوم شیخ مهدی سماوی، محقق کتاب و همچنین مترجمین آن، مقدمه کوتاهی بر کتاب دارند؛

۶. ششمین کار، ترجمه است، این کتاب یک ترجمه قدیمی دارد، سپس جناب مرحوم سید احمد فهری ترجمه دارند. جناب آقای دکتر شیروانی نیز ترجمه‌ای دارند و یک ترجمه هم بنده حدود دوازده سال قبل بر کتاب نوشته‌ام که با وجود اینکه دومین ترجمه‌ای بود که بر کتاب نوشته شد، ولی اخیراً به طبع رسیده است. ترجمه خوبی نیست؛ اما ترجمه‌های دیگر، نسبتاً قابل استفاده است؛

۷. اما کار هفتم که اصلی است و باید بر روی کتاب انجام شود و نشده است، بررسی روش مرحوم شیخ حسین بحرانی است. تا جایی که بنده، طی جستجوهای اینترنتی و دستی و نیز در مجامع داشتیم، ندیدم کسی به روش‌شناسی ایشان در این کتاب، پرداخته باشد.

کتاب الطريق الى الله به خاطر این روشی که در پی گرفته، بسیار مورد تعریف و تمجید پسینیان واقع شده است. بزرگان گفته‌اند: مطالب این کتاب، مصداق واقعی سلوک اهل بیت و سلوک شرعی است. مرحوم سید صدر فرموده‌اند: «این کتاب از دست من نمی‌افتد.» مرحوم سید محسن امین عاملی فرمودند: «این کتاب نظیر ندارد و به عنوان یک سلوک شرعی و دینی، و یک سلوک منطبق با مذهب اهل بیت عصمت و طهارت بی‌بدیل است.»

مثلاً مرحوم شیخ آقابزرگ در الذریعه نوشته‌اند: «رَأَيْتُهُ فِي مَكْتَبَةِ سَيِّدِنَا الْعَلَّامَةِ الْحَسَنِ صَدْرُ الدِّينِ الْكَاطِمِيِّ»، من کتاب را در کتابخانه مرحوم صدرالدین کاظمی دیدم؛ «وَكَانَ يَسْتَحْسِنُهُ كَثِيرًا وَيَقُولُ مَا رَأَيْتُ كَلَامًا أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ فِي بَابِ الْأَخْلَاقِ ۷»، خیلی از این کتاب تعریف می‌کرد و می‌گفت من در باب اخلاق بهتر از این کلام بحرانی نیافته‌ام.

نظیر این تعبیر را مرحوم محدث قمی در «الکُنَى وَالْأَلْقَاب» دارند:

«الشيخ الجليل العارف الرياني الشيخ حسين بن علي بن صادق البحراني في رسالته في الاخلاق والسلوك الى الله على طريقة

اهل البيت عليه السلام... ۸».

پس باید در حقیقت به روش مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب پرداخت.

روش مؤلف در کتاب

۱. مؤلف در این کتاب قصد تفصیل ندارد، تصریح وی در مقدمه، این است: «فان المقصود مجرد الاشارة»، مقصود ما صرف اشاره است.

۲. کتاب بیش از این که علم اخلاق باشد، درس اخلاق است؛ خداوند متعال امام خمینی را رحمت کند، بین علم اخلاق و درس اخلاق فرق می گذاشتند.

یک موقع شجاعت را تعریف می کنیم، تهور و جبن را تعریف می کنیم و می گوئیم شجاعت، فضیلتی بین دو رذیلت است که افراطش تهور و تفریطش جبن است. راه رسیدن به شجاعت این است، زایل کننده های شجاعت این است. اینها علم و مفید است؛ ولی درس اخلاق چیز دیگری است و تأثیر دیگری دارد؛ مثلاً کتاب «لقاء الله» مرحوم ملکی تیریزی درس اخلاق، سلوک و عرفان است. در کتاب الطریق الی الله تعبیرات فراوانی داریم.

اولاً اکثر این تعبیرات، خطاب است. یعنی گویی مؤلف با غایب سروکار ندارد. در همین باب اول خطابات را توجه کنید: «إعلم ایدک الله!»، یا «ولاتتوههم!»، یا «فلا یثبٹتک الشیطان عن أخذ نصیبک من علم الاخلاق!»، و «یا ایها الاخ الطالب لا تقبال علی الله!»، یعنی دائماً دارد با مخاطب حس می گیرد و یکی از عوامل تأثیرگذاری این اثر نیز، همین است.

پس همان گونه که در بالا اشاره شد، کتاب الطریق الی الله، مثل کتاب «معراج السعادة»، «جامع السعادات» و «المحجة البيضاء»، اخلاق عرفانی است و مانند «اخلاق ارسطو» و «طهارة الاعراق» یک اخلاق خشک نیست؛ بلکه قلم مانند مرحوم ملا مهدی نراقی و مرحوم ملامحسن فیض، قلم ایشان، اخلاق عرفانی و بلکه اخلاق عرفانی روایی است.

۳. ولیکن در عین حال، با المحجة البيضاء، معراج السعادة و جامع السعادات، یک تفاوت اصیل دارد که به نظر ما این تفاوت اصیل می تواند بیانگر روش مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب باشد. مرحوم بحرانی، بحرینی است و بحرینی ها غالباً ذوق اخباری دارند.

تفسیر برهان که بهترین و مفصل ترین تفسیر روایی قرآنی ما است را یک شخص بحرینی اخباری نوشته است، اما ایشان گر چه در دریای روایات اهل بیت (علیهم السلام) شناگر واردی است، ولی نه به معنای اخباری گری، بلکه به معنای اخبارگرایی و انصاف اینکه در این زمینه بسیار قوی است. پس مرحوم شیخ حسین بحرانی، در عین اینکه مسلکش اجتهاد است و اخباری نیست، به شدت روایت گرا است؛ بنابراین کتاب الطریق الی الله مشحون از آیات و روایات است. قریب به دویست آیه و روایت، یعنی حدود شصت آیه و حدود صد و چهل تا صد و پنجاه روایت در این رساله ای مختصر جمع شده است. نخستین نکته ای که در کار مرحوم بحرانی مورد توجه است، اعتقادی است که ایشان به روایات دارد و دوم اعتقاد به اینکه با روایات چگونه باید تعامل کرد. مرحوم بحرانی به صراحت معتقد است راه نجات، تبحر در اخلاق اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

۴. به مسیری که شیخ حسین بحرانی پیشنهاد می کند، اشاره ای داشته باشم: ایشان می گوید مسیر این است: هدف اصلی، رسیدن به قرب الهی است. به تعبیر دقیق ایشان: «مراتب سامیه عند الله» و بنا به نظر شیخ، به التزام به این امور می توان به این مرتبه نائل شد:

با رضا به قضای الهی (گرچه قضا متعلق به بلا باشد) اما چطور به رضا به قضا برسد؟ با انشراح صدر، حال چطور شرح صدر پیدا کنم؟ با نور علم و معرفت، چطور به نور علم و معرفت برسم؟ با دخول در رحمت ویژه و خاص الهی، چطور می شود به این رحمت نائل شد؟ با انقطاع به اخبار اهل بیت (علیهم السلام). بنابراین، شیخ حسین بحرانی در صفحه سی و چهار، به صراحت مسیر را این گونه مطرح می کند:

«ومن دخل فی رحمة الله بالانقطاع الی اخبار اهل البيت علیهم السلام و اثارهم لن تضق علیه بل لا تزال تتسع

وتفتتح له الابواب التي كل باب يفتح منه الف باب حتى يوصله الى مقام انشر اح صدر بنور العالم والمعرفة وهو من افضل ما اثني الله على نبيه فيقول المر شرح لك صدر ك فاذا من الله عليه بوصول هذه الرتبة...».

نگاه مرحوم بحرانی به روایات اهل بیت (علیهم السلام)، نگاه شبکه‌ای است. ایشان می‌فرمایند: هر چه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) گفته‌اند، به هم پیوسته گفته‌اند و ما تک روایت نداریم.

ایشان در صفحه ۱۱۵ این چنین تصریح دارد: «و کذلک احادیث اهل البیت یفسر بعضها بعضاً لایخالف بعضها بعضاً و ائماً یری الاختلاف فیها العدم معرفة المقامات التي سیقت لبيانها وکل منها یقصد به بیان مقام من المقامات و یشار به الی غیره من المقامات بالاشارة و التلویح لینال کل احد نصیبه.»

پس ایشان تأکید می‌کند که روایات با هم تفسیر می‌شوند پس آنها را باید شبکه‌ای و به هم پیوسته دید. در خود روایات نیز به این نکته تأکید شده است که مثل قرآن کریم «یفسر بعضها بعضاً»؛ لذا آن قدر برای روایت احترام قائل است که گاهی همه یک روایت طولانی را در این کتاب مختصر، نقل کرده است. به عنوان مثال از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل می‌کند، این قدر این روایت پر مطلب است که در چهار صفحه، در طی صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۵ آن را می‌آورد.

و نکته دیگر اینکه هنرمندی ایشان این است که بر اساس روایات، قانون می‌سازد. هم در مقدمه گفته: «اصول متعدده»، و هم مکرر می‌گوید: «لما اصْلناها»، خواننده در این کتاب، فراوان قانون‌های روایی مشاهده می‌کند. همان طور که ما در فقه و اصول، قوانین مصطاده ۹ فقهی داریم، «مثل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده». ایشان از متن روایات نیز قواعد اخلاقی اصطیاد می‌کند و قابل توجه اینکه، به نظر من این نکته اصلی است که کاری که ایشان با روایات می‌کند، این است که روایات را به هم پیوند می‌دهد و از آن قانون بیرون می‌کشد و در نتیجه با این قانون سازی پیوند زدن روایات، اخلاق می‌سازد. بنابراین، ما سه نوع اخلاق می‌توانیم داشته باشیم:

۱. اول: اخلاقی که به مضامین دینی ما کاری ندارد، مانند اخلاق خشک ارسطو که به دین کاری ندارد ۱۰.

۲. دوم: اخلاقی که علمای ما اخلاق ارسطویی را گرفته و با روایات تطبیق کرده‌اند، همانند کاری که کم و بیش در جامع السعادات شده و یا مرحوم ملامحسن فیض در المحجۀ البیضاء انجام داده است و یا غزالی و دیگران کرده‌اند. این تطبیق است و گاهی هم تطبیق‌ها متکلفانه است.

۳. سوم: هنر مرحوم شیخ حسین بحرانی این است که می‌خواهد از دل روایات، یک سیستم اخلاقی بیرون بکشد و نیز می‌خواهد اخلاقی بالا بیاید که محصول تعامل درست با روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است و ما این وضعیت را به خصوص با این قدرت، در جای دیگری ندیدیم. یعنی بر روایات اخلاقی، بسیار مسیطر است، گویا سال‌ها روی این روایات عمر و ذهن گذاشته است. ایشان بسیار خوش حافظه است و ذهن جوالی دارد که می‌تواند مطالب را به هم پیوند زند و با این پیوند مطالب، مطلب جدید استخراج کند.

متأسفانه، این هنر و روش مرحوم شیخ حسین بحرانی در این رساله‌ی هفتاد، هشتاد صفحه‌ای، مغفول مانده و لذا حدس بنده بر این است که سرّ ناتمام ماندن این کتاب نیز همین است. یعنی مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب، ساخته و ابداع نموده است، در حالی که ابداع، کار آسانی نیست و جان می‌برد. جناب شیخ حسین بحرانی در این رساله، در بحث اخلاق روش جدید دارد و این روش واقعاً مغفول مانده است.

مرحوم بحرانی در نقل روایات، نه اسناد را ذکر می‌کند و نه به نقل الفاظ تأکید دارد و خود در این رابطه می‌گوید: «من غیر ذکر الاسانید و لا تحرّ نقل خصوص الالفاظ. فانّ مضامینها بعد التنبیه علیها و التنبیه لها ما تصدقها العقول و تشهد بها الفطرة المستقیمة»، روایات اخلاقی ما روایاتی است که چندان سند نمی‌خواهد، چون مضامینش با فطرت سلیم و عقل سلیم سازگار است. در حقیقت گویا روایات اخلاقی که از طرف اهل بیت (علیهم السلام) گفته شده، نوعی ارشاد به عقل سلیم و فطرت مستقیم است. البته گاهی روایاتی هم در این کتاب آمده که تا کنون در مجامع روایی دیده نشده، یعنی نتوانستیم با تبععاتی که تا کنون داشتیم، این روایت را پیدا کنیم. ذکر این نکته به نظر بنده ضروری است که اگر بنا باشد کار مرحوم شیخ حسین بحرانی تکمیل شود، باید این مراحل طی شود:

۱. نخست، باید تمام روایات اخلاقی از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) باتکیه بر عرفان عملی، گردآوری شود، یعنی به آن بخش نیز توجه ویژه داشته باشیم؛
 ۲. دوم، تمام این روایات عرفانی اخلاقی تنظیم موضوعی و فیش برداری جزئی شود؛
 ۳. سوم، این فیش‌ها و موضوعات، از جزئی به کلی نمودار درختی پیدا کند؛
 ۴. چهارم، بر اساس این نمودار درختی و چیدن هر کدام از روایات، در طبقه مخصوص خودش، کتابی به دست می‌آید که شاید متشکل از بیست و یا سی جلد باشد، نظیر کتاب «تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة»، با آن چینش و تلاش شبیه معجزه ۱۱ مرحوم شیخ حر در وسائل الشیعه.
- البته این کتاب پیشنهادی ما نامش «تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الطریقة» می‌شود و الان چنین کتابی نداریم.
- یک کتاب این چنینی باید نگاشته شود، و اذهانی که جوّال است حتماً روی آن کار کند و بتواند با پیوند روایات این چهار مرحله را طی کند:
۱. یکم، مبانی فلسفی اخلاق اسلامی شیعی را استخراج کند؛ امروزه ما در فلسفه اخلاق حرف زیاد داریم که حالا مبنا سودگرایی، لذت‌گرایی یا فضیلت‌گرایی باشد، اینها را باید استخراج کنیم و بینیم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) چه فرموده‌اند؟ در این فضا باید سراغ گزاره‌های نگرش‌ساز برویم، این گزاره‌ها هر چند کم هستند؛ ولی زیربنا و فونداسیون هستند؛
 ۲. دوم، راهبردهای کلان اخلاق اسلامی شیعی را استخراج کنیم؛
 ۳. سوم، به راهکارهای جزئی برسیم؛
 ۴. چهارم، صدها نسخه بیچیم و با این شیوه‌ای که جناب شیخ حسین بحرانی دارد، مثلاً برای بی‌همت بودن و یا برای کسی که مشکل چشم دارد، نسخه اخلاق روایی عرفانی داشته باشیم.
- در ادامه متن، به شیوه مرحوم شیخ حسین بحرانی در کتاب الطریق الی الله می‌پردازم.

روش مرحوم شیخ حسین بحرانی

- در این مسیری که مرحوم بحرانی فرمودند: «مسیر، رسیدن به مراتب عالیّه است با توغل در اخبار اهل بیت (علیهم السلام)». با آن وسائلی که پیش‌ازین آوردم، ایشان در این کتاب مسیر را با این ابزارها خوب طی می‌کند؛
۱. دیدن بعد پنهان امور و تعامل با آن بعد پنهان که در این کتاب موج می‌زند. یعنی وقتی می‌بینیم از دل روایات، مطلبی بیرون کشیده شده است، با وجود اینکه طلبه هستیم و سی سال است در این کار تجربه داریم، تعجب می‌کنیم؛
 ۲. دید اطلاق و درعین حال ارتباطی داشتن نسبت به همه عالم؛ انسان از عالم بریده نیست، بلکه از عالم متأثر و در عالم مؤثر است، آن هم نه فقط در محیط محدود خودش. می‌گوید تو در همه عالم تأثیرگذار هستی، آن هم با یک سری کارهای ابتدایی که به نمونه‌اش اشاره خواهم داشت، در عبارت وی آمده است: «وبالجملة فهذا العالم مرتبط بعبءه بعض وهو بمنزلة الشخص الواحد إذا دخل المرء في عضو من أعضائه سری إلى الكل فإذا نزل ذلك الأمر عن ذلك العضو فقد أراح الكل من ذلك الأمر»؛
 ۳. دید الهی در همه امور پیدا کردن و آن جنبه مثبت را دیدن؛ امروزه می‌گویند باید نیمه پر لیوان را دید که رحمت است، به تعبیر زیبای یک بزرگی، نیمه خالی لیوان نیز حکمت است، نه اینکه نعمت باشد.
- مرحوم بحرانی روی حکمت بودن این نیمه خالی لیوان، تأکید دارد؛ مثلاً می‌گوید: اکنون حال عبادت نداری؟ درست، با این نیت که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرمودند: «عبادت را بر خودت اکراه نکن» بگو دارم حرف گوش می‌کنم؛ روزه مستحبی نمی‌توانی بگیری؟ با این نیت نگیر که: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ

بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ»^{۱۲}، خدا دوست دارد آنجا که دستت را، باز گذاشته، تو هم دستت را باز ببینی.

این چنین جهت دهی می کند؛ مثلاً می گوید می خواهی تجارت کنی و دوست داری پول دار شوی؟ با استناد به روایاتی که می گوید: «التَّجَارَةُ تَشُدُّ الْعَقْلَ»^{۱۳}، یا «التَّجَارَةُ نِصْفُ الْعَقْلِ»، تجارت کن و یا با استناد به روایتی که می گوید در آخر الزمان، نه دهم عبادت، به دست آوردن رزق حلال است^{۱۴} و یا می گوید: «الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^{۱۵}، به تجارت پرداز. داشتن نگرش مثبت به همه چیز و اینکه جنبه مثبت همه چیز را از دل روایات اهل بیت علیهم السلام استخراج کند، در این کتاب ده ها مثال دارد.

۴. چهارم: می گوید کارها را طبق تعلیم اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) کامل و بی نقص انجام بده؛ به عنوان نمونه، ایشان در بحث احسان و انفاق به دیگران می گوید اگر می خواهی در خدمت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنشین می بینی این مسیر را باید طی کنی:

اول، در معاشرت با خلق به دنبال رضای خدا باش، نه رضای خلق، با خلق باش؛ اما دنبال رضایت الهی باش؛

دوم، همت تو در نفع رسانی و احسان به مردم باشد. در روایت آمده است: «الخلق عيال الله، احب الخلق من ادخل النفع على عيال الله»^{۱۶}. خلق عیال خداست، محبوب ترین انسان نزد خدا کسی است که به عیال الهی، به کسی که در عیولت خدا است نفعی برساند؛

سوم، می گوید: «بدان که تو در نفع رسانی به انسانها بیشتر از آنها نفع می بری»، داری برای مردم جان می کنی، تو داری سود می کنی. چرا؟ چون با این نفع رسانی به دیگری، تو احب خلق الله می شوی. اکنون که این شد، حالا این مسیر را طی کن؛

اول، در اولین گام مواظب باش به خلق آزار و اذیت نرسانی، سپس طبق سیره اهل بیت علیهم السلام بر آزار دیگران صبوری کن، نه تنها بر آزار آنها صبوری کن، بلکه در برابر بدی آنها خوبی کن.

اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: «سیره ما این چنین است: العفو عن ظلم، الوصل مع من قطع، الاعطاء لمن حرم»^{۱۸}.

حالا که در برابر بدی، خوبی کردی، خدا فرموده: «أنا أولى»، من سزاوارتر هستم، پس من نیز در مقابل بدی های تو خوبی می کنم: «{إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا} فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ {وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا}»^{۱۹}. مرحوم بحرانی این چنین نگاهی دارد که یک احسان و تعامل و انفاق به خلق را، به آیات و روایات دیگر پیوند می زند و نتیجه گیری می کند.

سپس می گوید: «در این فضا که تو احساس می کنی با خدمت به دیگری، نه فقط داری به خودت بالاترین خدمت را می کنی، حالا اگر دیگری به تو احسان کرد، این نعمت غیر مترقبه است و خیلی لذت الهی می بری»؛ تو فضای ذهنی ات این بوده که با خدمت به دیگری، تو داری سود می بری، حالا می بینی در مقابل خدمت به دیگری او هم دارد به تو خدمت می کند. حالا می گویی احسان تو را مکافات کرد، ببین نیت طرف مقابل چیست؟ دوست دارد احسانش را بپذیری؟ بپذیر. اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: ما رد احسان نمی کنیم.

«لا يرد الاحسان الا الحمار»^{۲۰}. دوست دارد احسان وی را بپذیری، ولی دست او تنگ است، ابتدا بپذیر، باز به خودش هدیه بده و تشکر کن یا دوست دارد احسان وی را بپذیری و می خواهد محترمانه، سر تو کلاه بگذارد، یعنی بیشتر بگیرد، خر بدهد و اسب بگیرد، درهم بدهد و دینار بگیرد، این کار را بکن! اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند این کار را که می کنی، کریم باش و به گونه ای عمل کن که نفهمد تو متوجه شدی.

سپس کاری را که کردی کوچک شمار، «صَغُرَ الْعَمَلُ»^{۲۱}. بگو ما کاری نکردیم! کار را انجام دادی، کوچک هم شمردی، در قدم بعدی مخفی کن که احدی متوجه نشود و در نهایت اینکه مبدا منت بگذاری.

پس از اینکه این مطالب را در مورد اینکه احسان به خلق، انسان را محبوب خدا می کند، تذکر می دهد: «همه وقت خود را خرج مردم نکن!» اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند انسان خلوت می خواهد و روایت

بیان می کند: امام (علیه السلام) به آن شخص فرمود: «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لَهُ مَعْرُوفُ الْكِرْحِيُّ

أَوْصِنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ {أَقْلِلْ مَعَارِفَكَ} قَالَ زِدْنِي قَالَ أَنْ كَرَمَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ قَالَ زِدْنِي قَالَ حَسْبُكَ {۲۲}».

دوستان خود را کم کن، خیلی فضای تو فضای اجتماعی شده است، یک مقدار به فکر خودت باش.
امام صادق (علیه السلام) در وادی عقیق عزلت گرفت، راوی گفت: {وَقِيلَ لَهُ {خَلَوْتَ بِالْعَقِيقِ وَتُعْجِبُكَ
الْوَحْدَةُ؟} «

سپس حضرت فرمودند: «لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْوَحْدَةِ لَأَسْتَوْحَشْتَ مِنْ نَفْسِكَ {ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْلُ مَا يَجِدُ الْعَبْدُ
فِي الْوَحْدَةِ أَمِنْ مُدَارَاةِ النَّاسِ {۲۳. اگر می دانستی در وحدت چه شیرینی ای را می چشی، از خودت هم
وحشت می کردی!
چنان مرحوم بحرانی بحث را به هم ضمیمه می کند و یک مطلب کامل ارائه می دهد و از روایات، اصل،
استخراج می کند، سپس اصول را با هم تنظیم می کند و نتیجه می گیرد که واقعاً شگفت انگیز است.

۵. پنجم: در روش اخلاقی مرحوم شیخ حسین بحرانی، دقت در تفکیک مشابهاات، بسیار است. مثلاً می گوید:
یک مداهنه داریم و یک مدارا، و بین این دو فرق است، «و کثیر من الجهال يشتمه عليه مقام المداراة للناس
في مقام المداهنة.» مداهنه، به معنی ماست مالی کردن و به خاطر رضایت مردم، حق را نادیده گرفتن و ناحق
گفتن است؛ اما مدارا، نوعی تقیه است و به جای خود برای حفظ یک مطلب برتر است؛ لذا مدارا ممدوح و
مداهنه، مذموم است؛

۶. ششم: تأکید بر به دست آوردن بعضی مهارت ها؛ ایشان مثالی می زند و می گوید من این کار را کردم شما
هم انجام دهید، بروید به سمت اینکه در مصالح احکام و اشیاء تأمل کنید. چه می شود؟ می گوید اگر در
مصالح احکام و اشیاء تأمل کردید، آرام آرام به مقام رضا و مقام قضا می رسید. تعبیر ایشان هم این است:
«إذا وُلِّمَ الْمُؤْمِنُ نَفْسَهُ عَلَى التَّأَمُّلِ فِي حِكْمِ الْأَشْيَاءِ وَمَصَالِحِهَا يَظْهَرُ لَهُ كَثِيرٌ مِنْهَا وَيَسْهَلُ عَلَيْهِ الرِّضَا»، برگردید
سابقه خود را ببینید، بگویند اینجا این کار شده، چقدر عالی شده، علتش این بوده است. یعنی انسان بتواند
این گونه مهارت ها را کسب کند.

از نکاتی که ایشان در بحث اخلاق، خیلی شدید مطرح می کند، این است که می گویند باید به مردم تأکید کرد
که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مافوق بشر نیستند، بلکه بشر مافوق هستند. این طور نباشد که ما
امام صادق (علیه السلام) را بسته بندی کنیم و بالای طاقچه بگذاریم و بگوییم به ما چه؟ خیر! او رفته جایی و
دعوت می کند: بیا. تعبیر ایشان این است: «فلا يثبطنك الشيطان عن أخذ حظك من هذه المقامات بما القاه على
السنة اهل عصرنا هديهم الله من أن هذه المعاني مقصورة على اهل البيت وهي من خواصهم فليس الخطاب بها شامله
لامثالنا ولعمري لقد تاهوتيهما شديداً أضلوا أضلالاً بعيداً»؛

شیطان تو را برای رسیدن به این مقامات کند نکند، به خاطر مطلب باطلی که گمراهانی که خدا آن ها را هدایت
کند در عصر ما خیلی بر زبان شان جاری است، می گویند: «این مقامات به ما چه مربوط است اینها ویژه اهل بیت
است»، من این تفکر غلط را در مردم زیاد دیده ام.

مرحوم علامه امینی فرمودند: «من شک کردم که می شود در یک شب، هزار رکعت نماز خواند! یک شب زمستانی
کنار حرم امام رضا (علیه السلام) ایستادم خواندم و دیدم که مقدر است». مرحوم علامه دارد تجربه می کند که
اصلاً به بسط الزمان هم نیازی نباشد.

تعبیر مرحوم بحرانی این است: «مقامات التي تبلغها عقولنا واحلامنا ليست إلا لعبيد اهل البيت بل اقل عبدهم»،
این مقامات مربوط به بنده های اهل بیت است، مربوط به سلمان، ابوذر، مقداد و جابر بن یزید جعفی هاست.
از نکاتی که ایشان در سیره اش دارند، تأکید بر نگاه به سیره عملی اهل بیت (علیهم السلام) و عدم اکتفا به سیره
قولی آن بزرگواران است؛ امروزه به خصوص با وجود فضای اینترنت، یک بحث اخلاقی می خواهیم داشته باشیم،
روایات بسیاری پیش روی ما است.

مرحوم بحرانی عمده در این کتاب، خیلی از جاها داستان نقل می کند. یعنی دارد سیره عملی نقل می کند. ایشان
در صفحه نود و هشت، یک بحثی دارد که عنوان بحث ایشان این است «دقائق الملاحظات مما تبه عليه اهل
البيت شيعتهم في باب الرضا بالقضا» «، سپس از اهل بیت (علیهم السلام) که نقل می کند، همه داستان است و اصلاً
روایت نقل نمی کند.

می‌گوید یک نفر آمد خدمت امام سجاد (علیه‌السلام) و شروع به گریه کردن نمود و شکایت کرد: «آقا! فقیر هستم، نان ندارم. امام سجاد علیه‌السلام شروع به اشک ریختن نمودند. طرف گفت: «هَلْ يَعْدُ الْبُكَاءُ إِلَّا لِمَصَائِبٍ وَالْمِحَنِ الْكِبَارِ؟»

اشک! آن هم از مرد! اشک مال مصیبت است. حضرت فرمودند: «فَأَيُّةٌ مِّحْنَةٍ وَمُصِيبَةٍ أَعْظَمُ عَلَى حُرْمَتَيْنِ مِنْ أَنْ يَرَى بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ خَلَّةً فَلَا يُمْكِنُهُ سَدُّهَا وَيُشَاهِدُهُ عَلَى فَاقَةٍ فَلَا يَطِيقُ رَفْعَهَا»، چه مصیبتی از این بالاتر، برادر مؤمن من مشکل دارد و من نتوانم حل کنم؟ طرف از خانه امام سجاد (علیه‌السلام) بیرون آمد، ناصبی‌ها شنیدند و گفتند: «اینها می‌گویند آسمان و زمین در مشت ما است؛ ولی فقر یک شیعه خود را نمی‌تواند برطرف کنند.» پس خدمت امام سجاد (علیه‌السلام) برگشت و عرض کرد: «آقا! این حرفی که اینها زدند، طوری بود که اصلاً گرسنگی و فقر را از یاد بردم.» حضرت فرمودند: «من روزه هستم، دو قرص نان برای افطار و سحر دارم، برای تو باشد.» شخص نیازمند قرص نان‌ها را گرفت، دید این قدر خشک است که نمی‌شود خورد. از منزل خارج شد و با خود گفت: «مرحمتی امام را که نمی‌شود رد کرد»، در مسیر خود به ماهی‌فروشی رسید، ماهی‌فروش گفت: «بخیر» گفت: «پول ندارم» وی گفت: «همین نان‌ها را بده»، نان‌ها را داد و ماهی را گرفت و به خانه برد. شکم ماهی را باز کرد، دید دو عدد جواهر در شکم ماهی است. درب‌خانه زده شد، ماهی‌فروش آمد گفت: «آقا! ماهی را به تو بخشیدم، این نان‌ها هم مال خودت، قابل خوردن نیست.»

حضرت غلام خود را فرستادند و فرمودند: «حاجت تو روا شد، نان‌های ما را برای افطار و سحری‌مان برگردان.» بنابراین، تأکید بر سیره عملی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) است، یعنی آنچه که نگاه انسان را به نگاه اهل‌بیت نزدیک می‌کند. خواننده کتاب به خصوص اگر با کتاب مأنوس است، با این نیت به خصوص که هم استفاده ببرد و هم بتواند ذوقی را که مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب در بحث اخلاق پیدا نموده که یک کتاب اخلاق با رویکرد اخلاقی، عرفانی و روایی است را ذوق کند. اگر خوانندگان به این کیفیت که روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) اصل است و با یک نگاه شبکه‌ای و با نگاه «يُفَسِّرُ بَعْضَهَا بَعْضًا» و با یک نگاه اصل گرفتن از روایات، اصول اصطیادی را و ترکیب این اصول اصطیادی با یکدیگر و چیدن یک بنای مستحکم در علم اخلاق در نظرشان باشد، سود می‌برند.

پرسش‌ها

۱. پرسش:

این کتاب آیا یک نظام اخلاقی به ما می‌دهد یا نه؟

پاسخ:

به نظر بنده، این کتاب یک شیوه‌ای برای نظام‌سازی به ما می‌دهد. بخصوص اگر این کتاب کامل می‌بود. نکته قابل‌توجهی که در این کتاب وجود دارد، آن شیوه‌ای است که بر اساس آن می‌شود یک نظام اخلاقی ریخت و زیرساخت‌هایی نیز دارد که متأسفانه بعضاً این زیرساخت‌ها آماده نیست و البته به نظر بنده کار تکمیل این اثر نیز کار فردی نیست. کار، کار یک لجنه ۲۴ قوی است. درعین حال آنچه که مهم می‌باشد این است که بزرگان به همین دلیل به این کتاب اعتنا داشتند. مرحوم آیت‌الله بهجت این کتاب را ندیده بودند، کتاب را که به ایشان دادند، وقتی خواندند، از آن به بعد هر کس خدمت ایشان می‌رسید می‌فرمودند: الطریق الی الله را داری؟ با این کتاب مأنوس باش.

۲. پرسش:

انگیزه شما در انتخاب این کتاب برای توضیح پیرامونش چه بود؟

پاسخ:

انگیزه بنده از پرداختن به روش و ساختار این کتاب این است که عرفان همیشه با چالش مطرح بوده است و اصلاً بعضی‌ها روی اسم عرفان حساسیت دارند. ما اگر بتوانیم به یک معنا عرفان را به گونه‌ای اخلاق فروبکاهیم و یا اخلاق را به نوعی عرفان، بالا ببریم و این را به متن شریعت، آن هم مذهب حقه، یعنی شیعه اثنی‌عشری، ضمیمه کنیم، محصول آن، چیزی می‌شود که دیگر دافعه ندارد. خدا مرحوم شیخ انصاری را رحمت کند، فرموده بودند: «اگر میرزا محمدامین استرآبادی زنده می‌بود و این

اصول و رسائل من را می‌دید، قبول می‌کرد.»

یعنی ایشان این قدر این اصول را در رسائل قوی و متین و درست نوشته که رأس الاخباریین اگر زنده می‌شد این را می‌پذیرفت. ما باید در بحث تقریب بین افکار، به این سمت برویم که واقعاً با این گونه نگاه‌ها بتوانیم حساسیت‌ها را کم کنیم و بعد واقعاً یک چیزی ارائه بدهیم که قابل دفاع باشد، یعنی ما از اینکه در بسیاری از موارد، تطبیقی عمل می‌کنیم، رنج می‌بریم. آمدیم اخلاق ارسطویی را گرفتیم و حالا داریم تطبیق می‌کنیم. اگر بخواهیم از متن روایات، اخلاقی را بیرون بکشیم که این اخلاق، علمی و قابل دفاع باشد، به نظر بنده چیش مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب است و کار سنگینی نیز هست؛ سرّ این که این کتاب همین مقدار مانده و کسی تکمیلش نکرده به نظر من همین است. چون ساختن می‌خواهد، یعنی ایجاد کردن می‌خواهد. یک ذهن جوّال و تسلط قوی نیاز دارد.

بنده در عملکرد مرحوم بحرانی در این کتاب، یاد خطبه حضرت زینب و خطب امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیهم) می‌افتم؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنان در خطب خود، آیات قرآن را با کلام خودش مزج می‌کند که انسان اصلاً متوجه نمی‌شود، کدام قسمت آن قرآن و کدام قسمت، کلام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) است. در خطبه حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در مقابل یزید هم این چنین است؛ مثلاً آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السَّوْءَى ۚ» را چنان وسط یک عبارت می‌آورد که انگار جزئی از عبارت است.

مرحوم بحرانی نیز این قدر بر روایات اخلاقی تسلط دارد و به حدی زیبا روایات را در متن عبارات خود می‌آورد که انسان گمان می‌کند، جزء متن عبارت ایشان است.

یک ذهن جوّال است که می‌تواند اینها را با هم پیوند زند و سپس قاعده گرفتن، و این قواعد را چیدن و در یک مسیر به نتایج مشخص رسیدن را انجام دهد.

به نظر بنده، این هنرمندی است که مرحوم شیخ حسین بحرانی در این کتاب انجام داده است. ایشان، یک پایلوت ۲۶ و نمونه کوچکی برای ما در این مورد ایجاد کرده که قابل پیگیری است و من گشته‌ام و تا کنون مشابه آن را به این کیفیت ندیده‌ام.

البته در سبک تدبر مشابه آن را داریم. یعنی علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن الکریم در سبک تفسیر قرآن به قرآن این کار را می‌کند. گاهی ده الی دوازده طائفه آیات را، یکی یکی با هم پیوند می‌زند، سپس چند تا چند تا با مرتبط می‌کند و در نهایت یک نتیجه متین و قاطع، بیرون می‌کشد که چه شیعه باشی، چه سنی، هر فردی که باشی می‌بینی خاضع و تسلیم هستی.

البته کثیری از افراد مانند ابن ترکه، شیخ اشراق و ملاصدرا تلاش کرده‌اند که فلسفه و اخلاق و عرفان را با دین مرتبط کنند. اینان معتقدند می‌توان برای گزاره‌های خود، از گزاره‌های دینی شاهد آورد.

آقای مطهری نیز در تماشگاه راز فرمودند: «ما مطلبی از مطالب عرفان نظری نداریم مگر اینکه بشود در دین، شاهد یا شواهدی از آن پیدا کرد»؛ اگر در عرفان نظری که اصطلاحاتی مانند فیض اقدس، فیض مقدس، عین ثابت، تعین اول و تعین ثانی و... وجود دارد بتوان از روایات استشهاد کرد، در عرفان عملی به طریق اولی چنین استشهاداتی ممکن است. ولی استشهاد، یک مطلب است و این که انسان از روایات، با یک روش مشخص، یک علم منسجم بیرون بکشد که تعریف علم بر آن صادق باشد، مطلب دیگر؛ بنابراین، استشهاد به روایات یک مقوله است و این که انسان مانند شیخ حسین بحرانی برود در دل روایات و یک سبکی در کار با روایات و در بحث اخلاق ایجاد کند و به همین دلیل است که این مقدار استعجاب و استغراب شده است.

۳. پرسش:

ظاهراً در این زمینه رساله بحرالعلوم بیشتر جا افتاد و اقبال شد. چرا؟

پاسخ: در رساله منسوب به مرحوم بحرالعلوم نیز روال کار مشخص است. یک آیه را گرفتند، مثلاً هر کدام از موضوعات اسلام، ایمان، هجرت و جهاد را سه بخش کردند، دوازده تا مقام به دست آمده و این دوازده مقام را بیان می‌کنند و چون جهاد ابتدایی و هجرت مع الرسول نداریم، دو عالم فتح و ظفر را به جای آن دو اضافه می‌کنند که این را مرحوم علامه حسینی طهرانی اشکال می‌گیرند و ما نیز در این کتاب اشکال گرفتیم. این یک کار ذوقی است و گر نه چرا «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ ۗ» ملاک قرار نگیرد؟

چرا یقین در این بین مطرح نشود؟

البته این کتاب جدیداً چاپ شد و در دسترس قرار گرفت که اگر زودتر در دسترس بود همان اقبال را می داشت؛ به همین سبب است که اخیراً سه، چهار ترجمه شده است. البته کتاب را اهل فن و کسانی که با این مقوله آشنا هستند، نه عموم، می شناختند.

۴. پرسش:

چه تفاوتی میان عرفان و اخلاق است؟

پاسخ:

در صد پویایی را که در عرفان مطرح است، در اخلاق نداریم. بحث شهود و مکاشفات، در بحث اخلاق به این معنا مطرح نیست. در اخلاق تمام تلاش در حفظ نفس و اصلاح نفس است. در حالی که در عرفان تمام تلاش در فنای نفس و ازدست دادن نفس، ازدست دادن تعیین و رسیدن به اطلاق می باشد. در اخلاق بحث در تقویت نفس است؛ لکن در عرفان بحث در تضعیف نفس تا رسیدن به مقام لقاء و مقام فنا. و به همین منوال، فرق های متنوع و متعددی دارند که در کتاب ها بحث شده است. مرحوم شهید مطهری نیز در عرفان اسلامی خود دارد و بنده نیز در کتاب سیروسلوک به این مسئله پرداختم.

۵. پرسش:

اخلاق عرفانی به چه معنا است؟

پاسخ:

پاسخ: یعنی تقریباً برخی از قوانین اخلاق ارسطویی حفظ شده، اما این اخلاق ارتقا پیدا کرده است. نظیر کاری که ما در فلسفه اسلامی داریم. ما در فلسفه اسلامی، مواردی را در ابتدا از یونان گرفتیم. ولی اکنون فلسفه اسلامی ما نسبت به فلسفه یونانی، به تعبیر شهید مطهری مثل فیزیک نیوتنی نسبت به فیزیک ارسطویی است، این قدر تفاوت دارد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.»

فهرست منابع

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک به حسین، بحرانی، «راه خدا در پرتو سیره اولیاء»، ترجمه‌ی علی رضایی تهرانی.
۲. بنده تصمیم داشتم با ارتباطاتی که با بحرین داریم، اگر توانستیم از جناب آقای شیخ عیسی قاسم بزرگ علمای بحرین یا جناب آقای عرفی اطلاعات بیشتری کسب کنم که متأسفانه ارتباط ممکن نشد.
۳. این مضمون در قرآن کریم نیز بیان شده است، إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛ سوره یوسف، آیه ۸۷.
۴. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، صص ۴۴ و ۴۵.
۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۴۴.
۶. حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حبیب کاظمی ایرانی تبار هستند اما کویت متولد شدند.
۷. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، و حسینی اشکوری، احمد. ۱۴۰۳-۱۹۸۳. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. ۲۶ ج. بیروت - لبنان: دار الأضواء، ج ۱، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.
۸. قمی، عباس، و امینی، محمد هادی. ۱۳۶۸. الکنی و الألقاب. ۳ ج. تهران - ایران: مکتبه الصدر، ج ۱، ص ۳۲۹.
۹. صید شده.
۱۰. البته حرفی هست که ارسطو پیغمبر بوده یا پیغمبر دیده، اما از نظر تاریخی قابل اثبات نیست. موحد است اما اینکه حالا به شریعتی ملتزم بوده باشد، معلوم نیست.
۱۱. استاد ما آقای شیخ جواد تبریزی می فرمودند: در نجف یک تیمی تشکیل شد و بسیار گشتند یک روایتی که مستقلاً به درد افتاء بخورد ولی در مستدرک وسائل میرزای نوری باشد و در وسایل نیامده باشد را پیدا نکردند. این قوت کار مرحوم شیخ حر عاملی است.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶. تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث.
۱۳. با اندک تغییر: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: التَّجَارَةُ تَزِيدُ فِي الْعَقْلِ؛ غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۸.
۱۴. قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُهُ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحيدرية، ص ۱۳۹.
۱۵. با اندک تغییر: عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الكاسب من يده خليل الله؛ پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۸۲. نهج الفصاحة. ۱ ج. تهران - ایران: دنیای دانش، ص ۶۱۸.
۱۶. با اندک تغییر: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ : الْخَلْقُ عِيَالٌ اللَّهُ فَآحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَهُ اللَّهُ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُوراً؛ غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱۷. با اندک تغییر: عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مُرُوءَتُنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. النخصال. ج ۲. قم ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ص ۱۰.

۱۸. با اندک تغییر: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَقَالَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ صَلَّاهُ مِنْ قَطْعِكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۱. معانی الأخبار. ج ۱. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲۰. با این مضمون: لَا يَأْبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا حِمَارٌ قُلْتُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ قَالَ التَّوَسُّعُ فِي الْمَجْلِسِ وَالطَّيْبُ يُعْرَضُ عَلَيْهِ؛ ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۱. معانی الأخبار. ج ۱. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۲۶۸.

۲۱. با همین مضمون: فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُحَقِّرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَ إِنِ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ لَا تَسْتَكْثِرُوا الْخَيْرَ وَ إِنِ كَثُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَ مَعَ الْأَسْتَعْفَارِ وَ لَا صَغِيرَ مَعَ الْإِضْرَارِ؛ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ج ۱۱۱. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۰، ص ۳۵۵.

۲۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ج ۱۱۱. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۳۸۷.

۲۳. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. تحف العقول. ج ۱. قم ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۳۷۰.

۲۴. لَجَنَةٌ: گروه مردم که برای کاری گرد آیند و بدان خشنود باشند؛ نفیسی، علی اکبر، و فروغی، محمد علی. بدون تاریخ. فرهنگ نفیسی. ج ۵. تهران - ایران: خیام، ج ۴، ص ۲۹۵۰.

۲۵. سوره روم، آیه ۱۰.

Pilot. ۲۶

۲۷. سوره احزاب، آیه ۳۵.